

## ◆ مقاله در مورد آزادی عقیده

از آزادی انسان در انتخاب عقیده و جواز و یا عدم جواز تحمیل دین سخن

گفتیم .

یادآور شدیم که این مساله و سایر فروع آن از اهمیت بسیاری

برخوردار است .

نفی و اثبات آن پیاندهای بسیاری را در بردارد. مسائلی از قبیل دعوت به

اسلام کیفیت برخورد با غیر مسلمانان ارتداد از دین جهاد در اسلام کتب ضلال

و... باین مساله بگونه ای ارتباط دارند.

توجه به پیامدها و نیز نگرش به سیر حرکت و تطورات گوناگون و

برخوردهای مختلف باین مساله همواره با استناد اندیشه های مطرح شده به

قرآن از چیزهایی است که لزوم بررسی بیشتر را در مساله می طلبد چرا که

این مساله همانند بسیاری از مسائل دیگر از افراط و تفریط درامان نمانده است

. عده ای اصولاً طرح این مساله و مسائل مشابه آن را ناروا شمرده و

در اسلام مساله ای به نام آزادی جز آنچه در متون فقهی در بحث بردگی مطرح می شود! نمی شناسد و طرح آن در جامعه از نظر آنان بدعت محسوب می شود. ۱.

عده ای از مساله به سادگی عبور کرده و آزادی در اسلام را مساوی با آنچه از آن به [دمکراسی] یاد می شود قرار داده اند و حد و مرزی برای آن قائل نشده اند. ۲.

در مقاله گذشته در تبیین و تحلیل موضوع یاد شده سخن گفتیم. از آنجا که مساله جهاد و نبرد در اسلام از مهمترین شبهه های اساسی این مساله بوده و بیشترین بحثها را در میان مخالفان و موافقان بخود اختصاص داده است لازم دیدیم که درباره جهاد و ارتباط آن با تحمیل عقیده به بررسی بیشتری بپردازیم.

از دیر زمان متشرقان با دستاویز قرار دادن جهاد اسلام را به دین خشونت و زور معرفی کرده و گفته اند :

[اسلام مسلمانان را ترغیب می کند تا اسلحه را بدست گرفته و مردم را بر

قبول ایمان مجبور کنند و کسانی را که از قبول آن سرباز می زنند از میان

بردارند]. ۳

و عده دیگر اسلام را دنی خشن توصیف کرده که اخلاق تند خویانه را تشدید

می نماید و دلیل آن را اتکای اسلام در نشر عقیده خود به زور ذکر کرده اند:

[وقتی به نتایج اخلاقی مذهب مسیح و اسلام برمی خوریم بدون تردید این فکر

به به خاطر می رسد که باید مذهب را قبول کرد زیرا مذهب مسیح اخلاق را

تعدیل و برعکس مذهب اسلام باعث تشدید اخلاق می شود.

اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده چون اساس آن متکی بر جبر و

زور بوده باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می

کند]. ۴

عوامل :

در ریشه یابی این تحلیل های ناروا و به دور از انصاف خاورشناسان و بدبینی

غربیان نسبت به اسلام و دنیای اسلام عواملی را باید مورد توجه قرار داد :

1- احمق و حسادت رهبران مسیحیت نسبت به اسلام و گسترش روزافزون آن

در دنیا بسیاری از آنان را واداشت تا با تفسیر ناصحیح از اسلام پیشرفتهای

آن را توجیه نمایند و مانع گسترش بیشتر آن شوند .

2- توجیه جنگهای صلیبی از جمله عواملی است که در بد جلوه دادن

جهاد اسلامی موثر بوده است . مسیحیان که در طی جنگهای صلیبی علیه

مسلمانان جنایات را به اوج خود رسانده و به نام دفاع از دین خونین ترین

کشتارها را مرتکب شدند برای این که توجیهی برای جنایات خود داشته باشند

و لااقل از سنگینی بار محکومیت خود در افکار عمومی جهانیان بکاهند سعی

کرده اند با تصویر چهره خشن از اسلام اولاً مسلمانان را مقصر محسوب

دارند و ثانیاً برای خود نیز شریکی دست و پا نمایند .

3- استعمار: استعمارگران اسلام را مهمترین سد راه خود دیده و همیشه سعی

کرده اند با حمله به مبانی فکری و اعتقادی اسلام را از محتوی تهی کنند و با

تحریف تاریخ و ارائه اطلاعات نادرست توسط مستشرقان جهانیان را نسبت به آن بدبین نمایند.

از جمله موضوعاتی که بیش از همه مورد این تاخت و تاز قرار گرفته [جهاد در اسلام] بوده است.

زمینه ها :

زمینه هائی که باعث موفقیت نسبی عوامل

مذکور شده و استعمارگران را در هدف خود که معرفی اسلام به عنوان دین

زور و شمشیر و تحمیل است کمک نموده به قرار ذیل است :

۱ رفتار غیر منطقی عده ای از مسلمانان بعد از پیامبر[ص] به اسم جهاد و

برخورد غیر منطقی آنان با مغلوبین .

رفتاری همانند رفتار نامشروع خالد بن ولید با مالک بن نویره و یا خلفای بنی

امیه و بنی عباس ه با مغلوبین موجب شده که عده ای اسلام را دین شمشیر

بدانند .

2 فتاوی برخی از فقها در باب جهاد و برداشت نا صحیح از آیات و روایات

این باب از جمله اساسی ترین دلایل این اتهامات بوده است.

متأسفانه مخالفان اسلام با استناد به نظرات فقهی فقیهان و تمسک به

برداشت‌های ناصحیح از آیات و روایات و روایات جعلی در این باب تهمتهای

خود را محق جلوه داده و حتی خود را داور بی طرف نیز معرفی نموده

اند. این موضوع اشکالاتی را نیز برای برخی از پژوهندگان مسلمانان بوجود

آورده است .

آنچه مشکل را افزون تر می کند عدم تنقیح درست و ارائه تحقیقی جامع نسبت

به این مساله است که آیا بین جهاد اسلام و تحمیل عقیده رابطه ای وجود دارد

یا خیر؟

گرچه تاکنون کتابهای متعدد و یا مقالات مفصلی در این باره نگاشته شده و

محققانی تلاش نموده اند تا ثابت نمایند که بین جهاد اسلام و تحمیل عقیده هیچ

گونه رابطه ای وجود ندارد و اسلام در عین اهمیت دادن به موضوع جهاد

آزادی انسان درانتخاب عقیده را نیز مهم شمرده است لکن بسیاری ازاینان در

بررسی نظرات مخالف یااصلا به فتاوی فقها و آرای مفسران و دلائل آنان

توجه ننموده اند و یالین که سعی کرده اند نظریه مخالف را کم ارزش جلوه

داده و آن را نظریه ضعیف قلمداد کنند که متاسفانه این شیوه ناصحیح در

نوشتار برخی از محققان معاصر دیده می شود. ۶

دراین نوشتار سعی براین است که در حدامکان متون فقهی و تفسیری مورد

توجه قرار بگیرد و آرای مخالف و موافق از فقها و محققان اسلامی (شیعه و

سنی) با دلائل بیان گردد تا خواننده به روشنی آنچه را بدان دست یافته ایم

بیابد که هیچ گونه رابطه ای بین جهاداسلامی با تحمیل عقیده واجبار واکراه

دراین نیست بلکه جهادبزاری است در راه شکستن مرزها و حصارهای

محدودکننده اندیشه ها .

اینک پس از ذکراین مقدمه اصل موضوع را (رابطه جهاد با تحمیل عقیده) در

طی مباحث ذیل پی می گیریم :

انواع جهاد .

جهاد ابتدائی و رابطه آن با تحمیل عقیده .

آرای موافق و مخالف جهاد ابتدائی .

هدف از جهاد ابتدائی .

انواع جهاد

جهاد به معنای تلاش و کوششی همه جانبه

برای رسیدن به هدف است و در فرهنگ اسلامی جهاد به معنای نهایت سعی و

تلاش در راه خداست.

ایثار جان و مال در راه خدا تلاش در جهت خودسازی و تهذیب نفس از راه

مصادیق آن است . مقصود از جهاد در اصطلاح فقه و فقها قتال و جنگ در راه

خداست که سخن ما در این نوشتار درباره جهاد به معنای فقهی آن است .

فقها جهاد را به دو قسم اساسی : دفاعی و ابتدائی تقسیم کرده اند .

تعریف دفاعی و ابتدائی



جهاد دفاعی عبارت است از: مقابله و راندن دشمنانی که قصد هجوم به سرزمین اسلامی و استیلا بر بلاد آنان را دارند .

جهاد ابتدائی عبارت است از: شروع جنگ از ناحیه مسلمانان برای دعوت کفار و مشرکین به اسلام و یا پذیرش سلطه سیاسی اسلام در مورد اهل کتاب .  
در تشریح جهاد دفاعی جای هیچ گونه شک و شبهه ای نیست و عقل و نقل بر ضرورت و وجوب آن دلالت دارد. آنچه در اینجا مورد بحث و گفتگوست تشریح جهاد ابتدائی و ارتباط آن با مساله تحمیل عقیده است .

رابطه جهاد و تحمیل عقیده

کسانی که تحمیل عقیده را جایز می دانند باید دو مطلب ذیل را اثبات نمایند :

1 تشریح جهاد جهاد ابتدائی در اسلام .

2 این که هدف از جهاد ابتدائی و ادار کردن مردم به پذیرش اسلام است .

و گرنه با انکار تشریح جهاد ابتدائی چنانکه برخی بر این عقیده اند و یا پذیرش

آن ولی با اهداف دیگری غیر از دعوت به اسلام چنانکه بسیاری از متاخرین از

محققان اسلامی بر این نظرند جائی برای استدلال به مشروعیت جهاد به منظور  
تحمیل عقیده نبوده و هیچ رابطه ای بین این دو موضوع وجود نخواهد داشت.

به خاطر اهمیت بحث مابین دو نمونه را در دو بخش جدای از یکدیگر مطرح

و ادله ای که مورد استناد قرار گرفته می کنیم و به نقد و بررسی آن می

پردازیم :

جهاد ابتدائی

در تشریح جهاد ابتدائی دو نظریه است : برخی جهاد ابتدائی را پذیرفته اند و آن

را از بارزترین نوع جهاد دانسته اند و برخی دیگر منکر تشریح جهاد ابتدائی

هستند و آنچه از آیات و روایات در شان جهاد و مبارزه در راه خدا آمده به

نوع دفاعی آن اختصاص داده اند .

اینک نظری به آراء و ادله هر یک از دو طرف طرف :

معتقدان جهاد ابتدائی

با مراجعه به متون فقهی و تفسیری می توان گفت تشریح جهاد ابتدائی با

صرف نظر از

اختلاف در هدف مساله ای است که مورد اتفاق فقهای و مفسران و بسیاری از محققان معاصر است.

اساساً جهادی که در فقه مطرح و محور بحث فقها قرار گرفته جهاد ابتدائی است و جهاد دفاعی به صورت فرعی مطرح شده است. شواهد ذیل نمونه ای از مباحثی است که فقهاء در کتاب جهاد مطرح نموده اند و همه آنان در فرض پذیرش جهاد ابتدائی است از جمله:

1- کفائی بودن جهاد: اتفاق آرای فقها بر این است که جهاد واجب کفائی است.

۷ و این دلیل ابتدائی بودن جهاد است و گرنه در جهاد دفاعی تا تجاوز دشمن دفع نگردیده بر همگان واجب است تا در حد توان خویش انجام وظیفه نمایند.

2- تعیین زمان و مکان: از مباحثی که در کتاب جهاد مطرح است استثنای جنگ

و قتال در ماههای حرام و سرزمین حرام (مکه) است. ۸ این سخن نیز در

جهاد ابتدائی که اختیار شروع جنگ در دست مسلمانان است متصور است و

گرنه در جهاد دفاعی که مسلمانان در برابر عمل انجام شده از طرف دشمن

واقع می شوند استثنا معنی ندارد و در هر موقعیت مکانی باید برای دفع

تجاوز اقدام کرد .

3- تعیین مقدار: از فروعاتی که فقها در باب جهاد عنوان کرده اند تعیین حداقل

لازم برای جهاد است . می گویند : برامام مسلمانان لازم است حداقل در هر

سالی یک مرتبه به جهاد اقدام نماید تا این فریضه مهم اسلامی متروک نگردد.

۹ این عنوان نیز مخصوص جهاد ابتدائی است و گرنه در جهاد دفاعی این

دشمن است که زمان شروع و ادامه و تعداد دفعات آن را تعیین می نماید.

4- لزوم دعوت کفار به اسلام پیش از جنگ : از مسائلی که در جهاد مورد اتفاق

است مگر این که کفار از کسانی باشند که دعوت قبلا به آنان رسیده باشد.

در این صورت برخی گفته اند: لزوم دعوت از بین رفته و مستحب خواهد بود.

۱۰

در هر صورت این مساله نیز در جهاد ابتدائی صادق است که شروع جنگ

بدست مسلمانان است.

5- مشروط بودن وجوب جهاد به اذن امام معصوم [ع]: این شرط که تنها در

فقه شیعه مطرح است واکثر قریب به اتفاق آن را پذیرفته اند ۱۱ با جهاد ابتدائی

سازگار است چنانکه برخی از فقها بدان تصریح نموده اند زیرا جهاد دفاعی

چنین اجازه لازم ندارد .

6- لزوم انتخاب نزدیکتر کفار برای جهاد: این نیز از جمله فروعاتی است که در

فقه از آن سخن به میان آمده و فقها گفته اند لازم است جهاد از نزدیکترین

کفار شروع شود مگر در صورتی که دشمنان دورتر از اهمیت بیشتری

برخوردار باشند. ۱۲ پر واضح است که این نیز در

فرض جهاد ابتدائی است .

نمونه های مذکور مبین این است که فقها جهاد ابتدائی را پذیرفته و عمده بحث

آنان در کتاب جهاد مربوط به این نوع از جهاد است.

اکثریت مفسران نیز معتقد به جهاد ابتدائی اند و در ذیل آیات جهاد به شرح و

بسط و ضوابط آن پرداخته اند و در برخی از موارد به توجیه آیات معارض  
بر آمده اند که به برخی از آنها در نوشتار سابق کردیم .  
بسیاری از فقها و اندیشه وران معاصر نیز اصل تشریح جهاد ابتدائی را به  
عنوان یک ضرورت پذیرفته اند اما برخی از آنان در تعیین هدف جهاد ابتدائی با  
قدما اختلاف نظر دارند که بعداً متذکر خواهیم شد. به عنوان مثال : همه آنانی  
که قائل اند هدف از جهاد دفع ظلم و حمایت از مظلومین است و یا آنانی که می  
گویند هدف ایجاد امنیت در دعوت و رفع موانع تبلیغ است جهاد ابتدائی را  
پذیرفته اند. نتیجه سخن این که : اصل تشریح جهاد ابتدائی . نتیجه سخن این که  
: اصل تشریح جهاد ابتدائی مورد قبول اکثریت فقهاء و محققان اسلامی است .  
صاحبان این نظریه به آیات و روایاتی استدلال نموده اند که ذکر آن ادله و نقد  
و بررسی آن را به بحث بعدی ( هدف از جهاد ابتدائی ) موکول می نمائیم .  
زیرا بین ادله اصل تشریح جهاد ابتدائی با ادله بیان کننده هدف جهاد تفکیکی  
وجود ندارد .

## منکران جهاد ابتدائی

منکران جهاد ابتدائی را می توان به چند دسته تقسیم نمود: برخی از آنان فقط

در لفظ جهاد ابتدائی را انکار کرده و توسعه ای در معنای جهاد دفاعی داده اند .

اینان با توسعه در معنی دفاع ادعا کرده اند که : در اسلام فقط یک نوع جهاد

وجود دارد آنهم جهاد دفاعی و منظور از دفاع هم دفاع از توحید عدالت حقوق

خداوند یا انسان و ... است از باب نمونه :

و يمكن بوجه من العنايه ادراج الابتدائي ابضا في الدفاعي فانه في الحقيقه دفاع

عن حقوق الله و حقوق الانسان ... فالجهاد الابتدائي في الحقيقه دفاع معن التوحيد

و عن القسط والعداله وان شئت قلت : دفاع عن الانسانيه ...

و ممكن است بالندك توجيهي بگوئيم : جهاد ابتدائي برگشت به جهاد دفاعي مي

کند چون در واقع جهاد ابتدائي دفاع از حقوق خدا وانسان است ... پس

جهاد ابتدائي در واقع دفاع از توحيد وان قسط و عدالت و يا به عبارت ديگر

دفاع از انسان است .



اگر مراد از جهاد دفاعی این باشد که از سخن اینان استفاده می شود نزاع بین دو گروه نزاعی است لفظی و در محتوی نظریه دوم با نظریه اول تفاوتی ندارد لکن برای جهاد دفاعی فقها و محققان اسلامی حدود و تعریفی بیان کرده اند که باین توسعه در معنی جهاد سازگار نیست فقهاء در تعریف جهاد دفاعی چنین گفته اند:

اگر از ناحیه کفار بر اراضی مال جان و یا ناموس مسلمانان در هر گوشه از جهان تعرضی واقع شود بر دیگر مسلمانان واجب است از آنان دافع کنند و همچنین اگر تعرضی به کیان اسلام باشد. ۱۴

و پس اصل شروع هجوم از ناحیه کفار در جهاد دفاعی امری است مسلم و با فرض توسعه موردی را نیز شامل می گردد که دشمنان در فکر هجوم تهیه قوا باشند.

گروهی دیگر از منکران جهاد ابتدائی آن دسته از محققان اسلامی هستند که شروع جنگ از ناحیه مسلمانان را جایز نمی دانند و مشروعیت جهاد در اسلام



را به صورت تجاوزاز ناحیه کفار مشروط می نمایند. از نظراین گروه همه تشویقها و ترغیبها به جهاد در راه خدا مربوط به این نوع از جهاد است . محمد عبده از مفسران و محققان اهل سنت بااین نظر موافق است که گزیده سخنان ایشان را در اینجا می آوریم:

در اسلام جهاد ابتدائی نیست و هرگز به سراغ کفار و مشرکینی که با ما نمی ستیزند نمی رویم . و آنچه در این زمینه بوده است دفاعی است ...

می افزاید :

[جنگ و جهاد در اسلام جنبه دفاعی داشته و اگر از ناحیه مشرکان هیچ گونه تجاوزی متوجه مسلمانان نگردد مسلمانان حق لشکرکشی برای مسلمان کردن آنان را ندارند . در تمام جنگهای صدر اسلام این مشرکان بوده اند که شروع کننده جنگ بوده اند. اگر در واقعه ای این علت را مشاهده نکردیم اخراج پیامبر] ص [و یاران اواز سرزمین مکه و کشتنجه دادن مسلمانان به منظور بر گرداندن آنان از دینشان و مانع شدن از دعوت اسلام در متجاوز بودن کفار کفایت می

کند.]

عبده در مقام تبیین نظریه خود به آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره بقره استدلال می

کند در این آیات که هیچ گونه نسخی در آنها صورت نگرفته فقط قتال با

مشرکان متجاوزن تجویز شده است .

و گفته است : آیه شریفه :

فاذا نسلخ الا شهر الحرام فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و احصروهم

واقعدوا لهم كل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوه و اتوا الزكاه فخلوا سبيلهم ان

الله غفور رحيم .

وامثال آن مطلق و آیات سوره بقره مقیدند و هیچ گاه مطلق ناسخ مفید نیست

مفید نیست بلکه این مقید است که حکم مطلق را تفسیر و آن را مقید می نماید.

۱۵

به سفیان ثوری از قدماء و محدثان عامه نیز نسبت داده اند که او نیز منکر

جهاد ابتدائی بوده است . ۱۶

از ابن تیمیه نیز کلامی نقل شده است که بیانگر همین نظریه است :

.... و قال ابن تیمیه فی تفسیرالایه (لااکراه

فی الدین ) جمهورالسلف علی انها لیست بمنسوخه و لا مخصوصه وانماالنص

عام فلا نکره احدا علی الدین والقتال لمن حاربنا فان اسلم عصم ماله و دمه و اذا

لم یکن من اهل اقتال لاتقتله و لا بقدر احد قطان یتقل ان رسول الله (ص) اکره

احدا علی الاسلام... انه من الثابت المقرران النبی (ص) قداسرمن المشرکین

فمنهم من فداه و منهم من اطلق سراحه و لم یکره احدا علی الاسلام ولو کان

القتال لاجل الکفر ما کان لهولاءالاسیف . والقرآن خیرالمسلومون حین یُخنون

فی الاعداء بین المن علی الاسراء والفداء]... ۱۷

نظر جمهور علماء سلف براین است که آیه [لااکراه] نه نسخ شده و نه

تخصیص خرده است بلکه بر عموم خود باقی است . براساس آن ما حق

نداریم کسی را بر پذیرش دین اسلام اکراه و اجبار نمائیم . جنگ و جهاد در

برابر کسانی است که با ما می جنگند و احدی نمی تواند ادعا کند که پیامبر[ص]

کسی را بر پذیرش دین مجبور کرده باشد بلکه درباره اسرای مشرکین برخی

را با منت و برخی را با فدیة آزاد کرد و این حکم ثابت قرآنی است. اگر کفر و

شرک ملاک شروع جنگ می بود جز کشته شدن و یا اسلام نمی بایست در

حق آنان اجرا گردد

مؤلف کتاب [الجهاد والحقوق الدولیه العامه] براین عقیده است که ابن تیمیه جز

کسانی است که جهاد ابتدائی را به منظور دعوت به اسلام انکار می نماید. ۱۸

عبدالحافظ عبد ربه از اساتید الازهر و از محققان معاصر چنین می گوید:

[نقرر بالصراحه ان الحرب فی الاسلام هی الحرب الدفاعیه فقط لا غیر]. ۱۹

به صراحت اعتراف می کنم که جنگ در اسلام فقط دفاعی است.

در میان فقها و محققان شیعه مرحوم محمد جواد بلاغی می گوید:

[گر چه اصل تشریح جهاد ابتدائی برای دعوت به توحید مانعی ندارد ولی

پیامبر اسلام از چنین شیوه ای دعوت به اسلام استفاده نکرده است].

در مورد جنگهای پیامبر [ص] می گوید :

انه لم يكن حرب من حروبه ابتدائيا لمحض الدعوه الى الاسلام و ان جاز ذلك  
للاصلاح الدينى والمدنى و تثبيت نظام العدل المدنيه و رفع الظلم . لكن دعوته  
الصالحه الفاضله تجنبت هذاالمسلک و سلکت فيما هو ارقى منه و هو الدعوه الى  
سبيل الله بالحكمه والموعظه الحسنه و المجادله بالتى هى احسن و ...  
قد استمرت سيرته الصالحه على ذلك فكانت حرو به باجمعها دفاعا لعدوان  
المشركين الظالمين عن التوحيد و شريعته الاصلاح والمسلمين... ۲۰

هیچ یک از جنگهای پیامبر [ص] برای دعوت

به اسلام آغاز نشده است اگر چه این مطلب برای اصلاح دینی و اجتماعی و  
برقرار کردن نظام عدل و تمدن و رفع ظلم جایز است . پیامبر [ص] در دعوت  
خود از این راه اجتناب ورزیده و روشی مترقیانه تر برگزید .  
سیره آن حضرت در دعوت بر اساس حکمت و موعظه حسنه بوده است .  
روش پیامبر [ص] در جنگها دفاع در مقابل تجاوز مشرکین ظالم از توحید و  
شریعت صالح و مسلمانان بوده است .

## دلایل منکرین جهاد ابتدائی

با توجه به سخنان مذکور می توان دلایل منکرین جهاد ابتدائی را چنین بیان

کرد :

الف : آیات ۱۹۴ تا ۱۹۰ سوره بقره مقیدند به تجاوز از ناحیه مشرکان و بر

آیاتی که حکم جهاد را بر صورت مطلق بیان کرده اند مقام هستند .

ب : سیره و روش پیامبر [ص] دلالت می کند بر عدم استفاده آن حضرت از

شیوه جنگ ابتدائی در طول تاریخ زعامت و رهبری اسلام .

ج : دستور گرفتن جز به از اهل کتاب و آزاد کردن اسیر مشرک با فدیة یا

بدون آن بیانگر این است که ملاک جهاد کفر و شرک نیست تا مجوز

جهاد ابتدائی باشد .

## نقد نظریه منکرین جهاد ابتدائی

در نقد و بررسی این دیدگاه آنچه در ابتدای امر به نظر می رسد این است که :

اولا تمسک به آیاتی که مشروعیت جنگ را در صورت تعدی و تجاوز از ناحیه

کفار و مشرکان مقیم می کند (مانند آیات ۱۹۴ - ۱۹۰ سوره بقره) در صورتی کامل خواهد بود که دلائل مشروعیت جنگ در اسلام منحصر به این گونه آیات باشد ولی اگر شرائط و قیود دیگری برای مشروعیت جنگ وجود داشته باشد مانند آیات دعوت کننده به مبارزه با ظلم و ستم چنانکه برخی براین عقیده اند در این صورت مشروعیت جنگی منحصر به صورت شروع تجاوز از ناحیه دشمن نخواهد بود بلکه هر جا ظلمی باشد برای مبارزه با آن و حمایت از مظلومین می توان ابتدا به جهاد و جنگ نمود. معنی این سخن این خواهد بود که به کسانی باید جنگید که با شما می جنگند (جهاد دفاعی) و نیز با کسانی باید بجنگید که به دیگران ظلم و ستم روا می دارند (جهاد ابتدائی).

ثانیا این که جنگهای پیامبر (ص) همه جنبه دفاعی داشته است به تنهایی نمی توان دلیلی بر انکار جهاد ابتدائی باشد.

ثانیا دفاع تجاوز ایستادگی در مقابل دشمنان متجاوز امری بدیهی و واضح است و اختصاص بخش مهمی از آیات قرآن و روایات به تشویق و تحریص



برانجام و توبیخ بر ترک آن ضرورتی ندارد چرا که فطرت هر انسانی گر چه

پیرو هیچ دین و آئین و مسلکی نباشد به این مساله حکم می کند. بنابراین از

تاکید بیش از ۳۰۰ آیه قرآن و بخش مهمی از احادیث

می فهمیم که منظور تنها دفع تجاوز دشمن (جهاد دفاعی) نخواهد بود.

این سخن گر چه صرفاً تاکید بر استبعاد دارد ولی در خوراندیشه است .

منشاء این نظریه

علت انکار جهاد ابتدائی از طرف بعضی از محققان علاوه بر مسائلی که ذکر

شده شاید جهاد دیگری نیز داشته باشد از جمله: این گروه پنداشته اند که

بین آیات جهاد و آیات نفی اکراه و دعوت به صلح تعارض وجود دارد از این

روی بر آن شده اند که بین این دو گروه آیات را جمع کنند و نتیجه جمع این

شده است که نظر بدهند: تمام آیات جهاد جهاد دفاعی را منظور دارند .

دیگر این که : بسیاری از محققان اسلامی در برابراشکالات مستشرقین به

اسلام بویژه به مساله جهاد و معرفی اسلام به عنوان دین زور و شمشیر به



توجیه مردم پسندانه جهاد ابتدائی پرداخته اند.

هدف از جهاد ابتدائی

آنان که اصل مشروعیت جهاد ابتدائی را پذیرفته اند در بیان اهداف و مقاصد

آن دیدگاه واحدی نداشته و راههای مختلفی را پیموده اند که مجموع آنها به

سه نظریه عمده ذیل بر می گردد :

1. برخی معتقدند که : هدف از جهاد دعوت کفار و مشرکین به دین اسلام است

و جهاد تا نابودی کفار و مشرکین و یا قبول اسلام ادامه دارد. این حکم

درباره همه کفار باید اجرا شود مگر اهل کتاب که جهاد با آنان برای پذیرش

اسلام و یا حکمیت سیاسی آن است.

2. برخی می گویند: درست است که هدف از جهاد دعوت به اسلام است ولی

این بدان معنی نیست که جنگ برای نابودی کفار و مشرکین باشد بلکه جنگ

برای رفع موانع تبلیغ است و زمانی با کفار می جنگیم که مانع نشر دعوت

اسلام شوند .

اینجاست که مسلمانان برای گسترش دعوت خویش و رفع موانع با کفار می

جنگند .

3. عده ای دیگر معتقدند: دفع ظلم و حمایت از مظلومین مهمترین انگیزه برای

جهاد اسلامی است . حمایت از مظلومین و رفع ظلم از آنان ایجاب می نماید تا

مسلمانان به زور متوسل شوند .

البته این سه هدف مانع الجمع نیست بلکه بسیاری از محققان هر سه جهت را

به عنوان اهداف جهاد ابتدائی پذیرفته اند.

هدف از جهاد دعوت به اسلام

اثبات و یا نفی این نظریه به معنی اثبات و نفی جواز تحمیل عقیده و عدم آن

است و این همان چیزی است که هدف اصلی این نوشتار است .

اینک نظر خوانندگان را به سخن برخی از

صاحبان این نظریه جلب می کنیم :

مرحوم شیخ طوسی [ره] از سانی که این نظر را پذیرفته است . وی در کتاب

النهايه چنین می گوید:

[كل من خالف الاسلام من ساير اصناف الكفار يجب مجاهدتهم و قتالهم

غيرانهم ينقسمون قسمين : قسم لا يقبل منهم الا الاسلام ولدخول فيه او يقتلون و

تسبى ذراريهم و تؤخذ الموالهم و هم جميع اصناف الكفار الا اليهود و النصارى

والمجوس والقسم الاخر هم الذين تؤخذ منهم الجزية و هم الاجناس الثلاثة

الذين ذكرنا هم].... ۲۱

جهاد و جنگیدن با همه مخالفین اسلام از سایر اصناف کفار واجب است و آنان

دو گروهند: گروهی که از آنان جز اسلام و یا کشته شدن و اسارت بچه ها و

مصادره اموال پذیرفته نخواهد بود و آنان عبارتند از: همه کفار جز یهودیان و

نصاری و مجوس . و از گروه دیگر جزیه گرفته می شود و آنان عبارتند از :

گروههای سه گانه ای که ذکر شد.

و در کتاب [الخلافا] دلایل عدم پذیرش جزیه از غیر اهل کتاب بیان می کنند:

[لا يجوز اخذ الجزية من عبادة الاوثان سواء كانوا من العرب او العجم ...

دلینا اجماع الفرقه و اخبارهم و ایضا قوله تعالی : اقتلوا المشرکین حیث وجد

تموهم ] .

و قال تعالی : [ فاذا لقیمت الذین کفروا فضررب الرقاب ... ]

و لم یستئن و قال تعالی : [ قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لایالیوم الاخروا یحرمون

ما حرم الله و لایدینون دین الحق من الذین اوتواالکتاب حتی یعطواالجزیه عن

یدوهم صاعرون فخص اهل الکتاب الجزیه دون غیر ۲۲هم و ایضا قوله [ ص ]

: امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوالاله الاالله ... ]

جزیه گرفتن از بت پرستان چه عرب و چه عجم جایز نیست . دلیل ما بر این

مطلب اجماع فقهاء شیعه و اخبار می باشد . و همچنین دستورات خداوند بزرگ :

مشرکین را هر کجا یافتید بکشید و هنگامی که با کفار برخورد نمودید آنان را

گردن زنید ]

که دراین دو آیه استثنائی بین کفار وجود ندارد .

یک کسانی از اهل کتاب به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را که

خدا و رسولش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و به دین حق متدین نیستند جنگ کنید تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند. این آیه

جز به اختصاص به اهل کتاب داده و همچنین حدیث پیامبر [ص]:

[من مامورم که با مردم بجنگم تا به توحید اقرار کنند]

در این مساله شیخ [ره] بر مدعای خود به دلائل زیر تمسک کرده است:

اجماع

به آیات شریفه زیر:

اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم ...

فذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب ...

قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ...

حدیث

امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله .

مرحوم علامه [ره] در کتابهای منتهی المطالب به همین استدلالها با اندکی

تفاوت تمسک کرده است . ۲۳

3. مرحوم کاشف الغطاء می گوید :

نیردی که در اسلام جایز است گاه بگونه ای است که نیاز به فرماندهی ماهر

نداشته و دفاع از نفس و مال محسوب می شود که این قسم از درگیری جهاد

نامیده نمی شود.

قسمی دیگر که نیاز به تشکیلات و سازماندهی دارد. اگر هدف از جمع نیرو و

قوا دعوت به اسلام و هدایت کفار باشد این جهاد مشروط به اجازه امام یا

نائب خاص امام است و اگر هدف دفاع از بیضه اسلام و دفع استیلا کفار بر

بلاد اسلامی باشد این در زمان غیبت نیز مصداق پیدا می کند ۲۴

ایشان در این سخن هم اصل مشروعیت جهاد ابتدائی را پذیرفته و هم هدف آن

را دعوت به اسلام دانسته است بنابراین در بین فقهاء شیعه این مساله که

هدف از جهاد ابتدائی دعوت به اسلام است مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق

آنان است . فقهاء اهل سنت نیز نظیر همین نظریه را دارند که به برخی از

آنها اشاره می شود :

بدایه المجتهد:

[فاماالذین یحاربون فاتفقوا علی انهم جمیع المشرکین لقوله تعالی قاتلوهم حتی

لا تكون فتنه و یكون الدین لله]... الاماروی عن مالک انه قال [:

لا يجوز ابتداء الحبشه بالحرب و لا الترتک]... ۲۵

اتفاق فقهاء بر این است که با همه مشرکان باید جنگید به دلیل آیه شریفه : (و

قاتلوهم حتی لا تكون فتنه)...

فقط مالک از فقهای عامه اهل حبشه و ترک را استثنا نموده و گفته است :

جهاد ابتدائی با آنان جایز نیست.

سپس در هدف از جهاد چنین می گوید:

[فاما لماذا یحاربون ؟ فاتفق المسلمون علی ان المقصود بالمحاربه لاهل الكتاب

ما عدا اهل الكتاب من قریش و نصاری العرب هو احدا مرین اما الدخول فی

الاسلام و اما عطاء الجزیه لقوله تعالی ]: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم

الاخر]... و كذلك اتفق عامه الفقهاء على اخذها من المجوس ... واختلفوا فيما

سوى اهل الكتاب من المشركين هل تقبل منهم الجزية ام لا؟ فقال قوم

توخذ الجزية من كل

مشرك ... و قال الشافعى وابو ثور و جماعه لاتوخذالا من اهل الكتاب

والمجوس ۲۶].

اتفاق مسلمانان براین است که هدف از جنگ با اهل کتاب و غیر از اهل کتاب از

قریش و نصاری عرب یکی از دو امر است : یا پذیرش اسلام و یا جزیه به دلیل

فرمایش خداوند : قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر... فقهای عامه

بر اخذ جزیه از مجوس و ... اتفاق نظر دارند ولی در غیر اهل کتاب اختلاف دارند

که آیا از آنان جزیه پذیرفته می شود یا خیر؟ عده ای گفته اند: از تمام مشرکین

جزیه گرفته می شود ولی شافعی و ابو ثور و گروهی دیگر گفته اند: جزیه از

غیر اهل کتاب و مجوس گرفته نمی شود.

فتح القدير :



[قتال الکفار واجب وان لم یبداونا]... ۲۷

جنگ با کفار واجب است اگر چه آنان شروع کننده جنگ نباشند.

شافعی در کتاب الام در بحث جهاد به صراحت جهاد ابتدائی را به منظور

دعوت به اسلام پذیرفته است . ۲۸

سرخسی در کتاب المبسوط مساله را بگونه ای دیگر مطرح کرده است وی

تحت عنوان [سیره مسلمانان با مشرک و معاهد و]... در کیفیت برخورد

مسلمانان با مشرکان چنین می گوید:

[واجب است دعوت مشرکان به اسلام و جنگیدن با آن دسته ای که از پذیرش

اسلام سرباز زنند .]

و در تعلیل حکم چنین می گوید:

خداوند فرموده است :

کنتم خیرامه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر ....

خداوند امت اسلامی را بهترین امتی توصیف کرده که برای امر به معروف و

نهی از منکر برانگیخته شده اند .

پر واضح است که راس همه معروفها ایمان و اصل همه منکرها شرک است . بر

هر مسلمانانی واجب است که در حدامکان و توانائی برای از بین بردن منکر

(شرک ) و جایگزینی و ترویج معروف ( ایمان تلاش نماید .

سپس اضافه می کند:

[برخورد پیامبر[ص] با مشرکان مراحل مختلف و گوناگونی داشته و به

اقتضای شرائط متفاوت بوده است . آن حضرت ابتدای دعوت مامور به

[صفح] و [عفو] در برابر مشرکان بوده است . سپس ماموریت پیامبر[ص] به

شیوه [موعظه حسنه] و [جدال احسن] تغییر یافته است و در مرحله بعد مامور

به جنگ با مشرکانی گردیده که جنگ از ناحیه آنان شروع شده باشد .]

و در ادامه به این آیات استدلال کرده است :

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلمواالله

فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله

و در مرحله چهارم که آخرین مرحله است ماموریت به شروع جنگ علیه

مشرکان پیدا کرده است . و آیات ذیل را برای این مرحله شاهد می آورد :

قاتلوهم حتی لا تكون فتنه

قاتلواالمشركين حيث وجدتمهم .

حدیث پیامبر(ص): [ امرت ان قاتل الناس ... ]

وی پس از نقل این آیات و روایت پیامبر [ ص ] اضافه می کند :

[ این دستور تا روز قیامت بیانگر نحوه برخورد مسلمانان با مشرکان است ] .

۲۹

دکتر سلامه از محققان اهل سنت می گوید :

جهاداسلام دارای اهدافی است :

دفع تجاوز کفار و مشرکان

ایشان نوشته اند: جهاد بالینان واجب است و پایان جنگ فقط با پایان شرک و

کفر آنان ممکن خواهد بود. که خداوند می فرماید: [قاتلواالذین یقاتلونکم فان

انتها فلاحدون الا علی الظالمین] و معنی انتها: انتها از شرک و کفر است یعنی

در صورت تجاوز کفار پایان جنگ فقط با اسلام آنان مقدور خواهد بود که

لازمه این سخن پذیرش تحمیل عقیده است .

حمایت از انتشار دعوت اسلام .

دعوت مردم به اسلام و وظیفه ای است همگانی زیرا از مصادیق امر بمعروف و

نهی از منکر است و این وظیفه تا وراثت تمامی زمین توسط مسلمانان ادامه

دارد و این دعوت حقی است از حقوق بشر و بر عهده همگان است که آن را به

انجام برسانند. با هر نیروئی که با این دعوت به مخالفت برخیزد باید به مبارزه

برخواست . ۳۰

آنچه تاکنون آمد نشان دهنده پایگاه عمیق و گسترش این فکر در میان فقهای

اهل سنت و محققان آنان است . مطالبی که بعضی از نویسندگان و محققان و

معاصران اهل سنت همانند: ظافر فاسمی و یا وهبه زحیلی در کم رنگ جلوه

دادن این طرز تفکر در میان فقهای عامه بیان کرده اند نمی توان از جایگاه

استواری برخوردار باشد. ۳۱

جمع بندی ادله موافقان

فاقتلواالمشركين حيث وجدتموهم و خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل

مرصد فان تابوا واقامواالصلوه واتواالزكاه فخلوا سبيلهم ان الله غفور رحيم .

۳۲

فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اختمتموهم فشدوا الوثاق فاما منا

بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها.... ۳۳

در این دو آیه موضوع حکم قتال کفر و شرک است. این حکم فقط درباره اهل

کتاب تخصیص خورده است .

وقاتلوهم حتى لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله فان انتهوا فان الله بما يعملون

بصير. ۳۴

با آنان نبرد کنید تا فتنه ای نباشد و دین همه .

دین خدا گردد. پس اگر بازایستادند خداوند کردارشان را می بیند .

در این آیه به غایت و هدفی که در آن آمده استدلال شده است . به عقیده این

گروه مراد از فتنه شرک و مراد از دین هم اسلام است که به عنوان هدف از

جنگ ذکر شده اند.

طبعاً انتهای جنگ نیز با انتهای شرک و کفر ممکن خواهد بود .

قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و لایحرمون با حرم الله و رسوله و

لایدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم

صاعرون. ۳۵

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهایی را

که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی

پذیرند جنگ کنید تا آن گاه که بدست خود در عین خضوع و تسلیم جزیه

پرداخت نمایند .

این آیه در خصوص اهل کتاب است . علاوه بر تشریح اصل جهاد با آنان هدف

از جنگ را نیز اسلام و یا قبول جزیه آنان قرار داده است.

ادله امر به معروف و نهی از منکر:

ولتكن منكم امه يدعون الى اخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر

واولئك هم المفلحون . ۳۶

باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر و نیکی دعوت کنند و امر به

معروف و نهی از منکر کنند اینان رستگارانند.

[كنتم خیرامه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر]. ۳۷

شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده که امر به معروف و نهی

از منکر می کنید.

روایات

۱. حدیث اسیاف :

امام باقر [ع] می فرماید: خداوند پیامبر اسلام [ص] را با پنج شمشیر مبعوث

نمود :

فسیف علی مشکری العرب قال الله عروجل : اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و

خذوهم واحصروهم فان تابوا (یعنی آمنوا) واقاموا الصلوه و اتوا الزکاه

فاخوانکم فی الدین] فهولاء لا یقبل مهم الا القتل او الدخول فی الاسلام ... والسیف

الثالث علی مشرکی العجم یعنی الترتک والدیلیم و الخرر قال الله عزوجل]...:

فضرب الرقاب اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فما منا بعد واما فداء حتی تضع

الحرب اوزارها] فاما قوله: [فاما منا بعد] یعنی المفادات بینهم و بین اهل

الاسلام فهولاء لن یقبل منهم الا القتل او الدخول فی الاسلام... ۲۸.

اولین شمشیری است که بر مشرکان عرب آخته شده است خداوند بزرگ

فرموده است: هر جا مشرکان را یافتید آنان را بکشید و بگیرید و بندشان

زنبد و در کمینشان بنشینید. اگر ایمان آوردند و پس از توبه کردن نماز بپا

داشتند و زکات دادند برادران دینی شما هستند اینان یا

باید ایمان بیاورند و مسلمان شوند و یا آن که کشته شوند ...

سومین شمشیر بر مشرکان عجم: ترک و دیلم و خزر کشیده می شود.

خداوند بزرگ می فرماید: چون با کافران روبرو شدید گردنشان را بزیند.



چون آنها را سخت فرو گرفتید اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة . تا آنگاه که جنگ به پایان آید.

اما آزاد کردن پس از اسارت است و فدیة مبادله با مسلمانان است . اینان یا کشته می شوند و یا باید اسلام را قبول کنند .

2. قال رسول الل(ص) : (امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالواها

عصموا من دمائهم واموالهم الا بحقها و حسابهم على الله . ۳۹

پیامبر فرمود: من مامور شدم با مردم پیکار کنم تا آنجا که بگویند لا اله الا الله و

چون لا اله الا الله بگویند مال و جان آنان از جانب من محفوظ است جز در

مورد احقاق حق و حساب اعمال آنان با خداست .

مطابق این روایت پیامبر مامور به جنگ ابتدائی با همه کفار است تا این که آنان

را به پذیرش و اقرار به کلمه توحید و اقرار نماید .

اجماع

از جمله دلائل این نظریه اجماع و اتفاق آراء فقهای اسلام است.

نقد نظریه جهاد به انگیزه دعوت  
آنچه تاکنون آوردیم از آیات و روایات مجموعه ادله کسانی بود که می گفتند:  
جهاد برای دعوت به اسلام و گسترش آن تشریح شده است.  
چکیده این نظریه این شد که شرک و کفر دلیل مشروعیت جهاد ابتدائی است و  
پایان آن نیز به قبول اسلام و یا پذیرش حاکمیت آن است .  
این سخن از چند جهت قابل نقد و بررسی است :

1 وجود موارد نقض این نظریه در فقه .

2 ناتوانی دلائل مذکور در اثبات مدعا.

جهت اول : آنچه به عنوان نقض این نظریه می توان گفت موارد مختلفی است

در فقه که با این مساله ارتباطی مستقیم دارد و در عین حال قائلین به این تفکر

بر خلاف آن فتوی داده اند از جمله :

الف : جواز قرارداد صلح با مشرکان و باقی گذاشتن آنان در سرزمین خود با

گرفتن خراج از اراضی آنان . ۴۰

ب: کمک گرفتن از مشرکان در جنگ . ۴۱

ج: عدم جواز قتل اسیر جنگی پس از پایان جنگ . باین که اگر شرک ملام

کشتن بود انجام این وظیفه در هنگام اسارت دشمن آسان تر است . ۴۲

و: تامین دادن به مشرکان برای شنیدن سخن حق و برگرداندن آنان به مامن

خویش . ۴۳

ه: پذیرش جزیه از غیراهل کتاب . ۴۴ این مساله

گرچه اختلافی است ولی مالک از فقهاء اربعه اهل سنت آن را پذیرفته است .

روایتی هم از پیامبر [ص] در این مورد موجود است که آن حضرت می فرماید:

قبل از شروع به جنگ مشرکان را به یکی از سه امر دعوت کن: اسلام و

هجرت بدارالاسلام اسلام بدون هجرت و قبول جزیه . ۴۵

وجود این گونه موارد در فقه با آن اصل کلی (ملاک در جنگ کفر و مشرک

است) منافات دارد. مگر این که بگوئیم آن اصل کلی در تمامی این موارد

تخصیص خورده است و حال آنکه هیچ یک از فقها این موارد را در رابطه با

آن اصل کلی مطرح نکرده اند.

بنابراین از ذکر این موارد در فقه به این نتیجه می رسیم که : ملاک در جنگ کفر و شرک نیست . و یا لااقل بعنوان یک شبهه اثبات آنرا مشکل می نماید .

جهت دوم : در اینجا هدف ما نقد و بررسی دلائلی است که بر این نظریه اقامه شده است و در این راستا یک مرتبه بصورت کلی و اجمالی نسبت به این دلایل و مرتبه دیگر به صورت تفصیلی و نقد و بررسی جداگانه هر یک از دلائل

بحث می کنیم .

بررسی کلی دلائل :

قبل از نقد و بررسی جداگانه دلائل یاد شده سخن کلی ما در مورد این دلائل این است که : آیات مورد استدلال (که عمده ترین دلائل است) از این جهت که چرا باید با کفار و مشرکان جنگید؟ آیا چون مشرکند و کافر که در نتیجه با هر کافری باید جنگید و پایان جنگ هم زوال کفر و شرک است و یا این که کافر و مشرکی باید جنگید که با شما می جنگد و شما را مورد تعدی و تجاوز قرار

داده است ؟

آیات مذکور در مقام تعیین این جهت نبوده و حداکثر در مورد این که با چه

کسانی باید جنگید اطلاق دارند. در صورتی که تنها همین آیات درباره جهاد

بود ممکن بود که از اطلاق آنها استفاده کرده و بگوئیم : جهاد با کفار و

مشرکین به خاطر شرک و کفر آنان لازم است.

حال آن که چنین نیست و ادله دیگری نیز وجود دارد که این آیات را مقید می

سازد و جنگیدن با کفار و مشرکین را مشروط به شرائطی می کند از جمله :

قاتلوا فی سبیل الله الدین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین. ۴۶

بجنگید در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند. تجاوز تعدی نکنید که

خداوند متجاوزان را دوست ندارد .

قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه. ۴۷

قانون عرفی حمل مطلق بر مقید حکم می کند که مقیدها را تفسیر و توضیح

مطلقات بدانیم .

این سخن که چون برخی از این آیات که حکم مبارزه با مشرکین را بیان می

کنند از قبیل

آیه [ قاتلواالمشرکین حیث وجد تموهم]... ۴۸

از آیاتی است که در سال نهم هجرت نازل گردیده است و بنابراین می تواند

ناسخ تمام دستوراتی که نوعی مماشات و یا همزیستی مسالمت آمیز و یا

صلح را تجویز می کند باشد سخنی است بی مورد و نابجا زیرا نسخ درجائی

است که بین دو آیه از قرآن از نظر متن تنافی و تعارض بگونه ای باشد که

قابل اجتماع با یکدیگر نباشند. بین دو قانون که یکی مطلق و دیگری مقید باشد

تعارضی نیست. علاوه براین در نقد و بررسی تفصیلی آیات روشن خواهد

شد که این آیات از عموم و یا اطلاق نیز برخوردار نیستند.

بررسی تفصیلی ادله :

علاوه بر پاسخ کلی به ادله کسانی که جهاد ابتدائی را برای گسترش اسلام و

مسلمان نمودن کفار و مشرکین لازم می دانستند ضروری است برای روشن

تر شدن بحث به هر یک از آنها به صورت مجزا پاسخ داده شود. سخن راز

آیات قرآن شروع می کنیم :

نقد و بررسی دلیل اول:

از آیاتی که مورد استناد این دیدگاه قرار گرفته آیه ای است که در اول سوره

برائت آمده و خداوند متعال در آن آیه به قلع و قمع مشرکین دستور می دهد :

[فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل

مرصد] ۴۹

معتقدین به این نظریه می گویند: این آیه به لحاظ زمانی ناسخ آیات قبل است.

ظاهر آیه همانند بسیاری از آیات جهاد و قتال کوبنده تهاجمی و خشن است

بطوری که در نگاه اولی ممکن است کسی بگوید: در این آیه خداوند از مسلمانان

خواسته که با شدت و خشونت هر چه بیشتر با کفار و مشرکین تا قبول اسلام

از طرف آنان بجنگند ولی با مختصر دقت در آیات قبل و بعد این آیه نادرستی

این سخن را روشن می نماید .

شواهد موجود در این آیات بیانگر این است که حکم جهاد در آیه ۵ سوره براءت

عمومیت نداشته و هدف از آن هم مسلمان نمودن مشرکان نیست از جمله :

در این آیات بین مشرکانی که ناقض پیمان با خدا بوده اند با آنانی که بر

سرپیمان خود وفادار مانده اند تفکیک گردیده و جنگیدن تنها با دست اول لازم

شمرده شده است .

در مورد همان مشرکان پیمان شکن (ناکث ) می گوید: بکشید محاصره کنید

و اسیر کنید. اسارت و محصور کردن در چنین حکمی که بیانگر شدت معامله با

آنان است مبین این است که جنگیدن با آنان فقط به خاطر شرک آنان نبوده

بلکه بیشتر شکستن صولت و قدرت فتنه انگیزی آنان منظور بوده است و

گرنه به غیر از اسلام نمی باید حکمی دیگر منظور می شد.

در این آیه شریفه

فان نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم و طعنوا في دينكم فقاتلوا ائمه الكفرانهم لايمان

لهم لعلهم ينتهون. ۵۱



اگر در پیمان شکنی استمرار داشتند و ظن در دین شما روا داشتید با آنان که پیشوایان کفرند بجنگید تا دست از پیمان شکنی و طعن در دین شما بردارند. گفته اند: به قرینه آیات قبل مراد از آنها دست کشیدن از پیمان شکنی و طعن در دین است. این خود می تواند شاهی باشد براین که منظور از این دو آیه : فان تابوا واقاموا الصلوه واتوا الزکاه فخلوا سبیلهم ان الله ان الله غفور رحیم .

52

فان تابوا واقاموا الصلوه واتوا الزکاه فاخلوا سبیلهم ان الله ان الله غفور رحیم . ۵۳  
این است که می خواهد جلو تند روی های بعضی از مسلمانان را که در گذشته مورد اذیت و آزار همین مشرکان تازه مسلمان قرار گرفته اند بگیرد و عطف و رحمت اسلام را به آنان یادآوری کند لذا تعبیر آیه این است [ فخلوا سبیلهم ] و [ اخلواکم فی الدین ] نه این که بگوید تا اسلام نیآورده اند با آنان بجنگید. که این برداشت با آیات بعد منافات دارد .

بنابراین آیات فوق دلالت ندارد که هدف از نبرد با مشرکان وادار کردن آنان

به قبول اسلام است چنانکه اصل جواز جهاد ابتدائی را نیز از این گونه آیات

نمی توان استفاده کرد که منظور این آیات مشرکان پیمان شکن است .

لایر قبون فی مومن الا ولازمه واولئک هم المعتدون. ۵۴

عهد و سوگند و خویشاوندی هیچ مومنی را مراعات نمی کنند و مردمی تجاوز

کارند.

سپس به صراحت آغازگر بودن مشرکان را در این رویارویی و نبرد بیان می

کند:

الا تقاتلون نکتوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدو کم اول مره

اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مومنین. ۵۵

آیا بر مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج پیامبر کردند و بر

ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی جنگید؟ آیا از آنان می ترسید و حال که

اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خدا بترسید و بس .

بنابراین بین این آیات و (آیات سوره بقره : ۹۰ تا ۹۴) که جنگ را مشروط به

شروع جنگ و تجاوز از ناحیه مشرکان می دانند تعارضی نیست .

نقد و بررسی دلیل دوم :

یکی دیگر از ادله های که مستند این نظریه قرار گرفته این آیه شریفه است :

فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب. ۵۶

این آیه بیانگر برخوردی قاطع و خشن با کفار است اما در خود آیه و قبل از

آن حکمت قتال و عوامل محدود کننده آن را چنین بیان نموده است :

این گونه برخورد در مورد کفاری است که مردم را از راه خدا باز داشته اند :

[الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله.]

2. کلمه لقیتم در سه جای قرآن آمده که در هر سه مورد تلاقی در صحنه

جنگ منظور است . بیان کننده یک دستور نظامی است به مسلمانان در موقعیت

خاص نه این که مراد آیه بطور مطلق بیان چگونگی رابطه بین مسلمان با کافر

باشد. علاوه بر این در ادامه همین آیه شریفه شواهدی موجود است که با اطلاق

آیه منافات دارد و آن جواز آزاد کردن اسیر جنگی پس از پایان جنگ در مقابل

گرفتن فدیة و یا بدون آن است. این مطلب شاهد خوبی است که مشرک

اگر اسلام را نپذیرفت نه تنها کشته نمی شود که امکان آزادی او نیز هست .

علاوه بر همه اینها قاطعیت و خشونت برای خلع سلاح دشمنان و رفع تعرض

آن است: [ حتی تضع الحرب اوزارها .]

نقد و بررسی دلیل سوم:

از جمله آیات مورد استناد این آیه است:

قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظه واعلموا ان الله مع المتقین .

ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که نزدیک شمایند بجنگید تا در شما

شدت و درشتی را بیابند و بدانید که خدا با پروا پیشگان است .

این آیه نیز علاوه به این که متعرض بیان هدف جهاد نگردیده نسبت به

جهاد ابتدائی نیز مطلق است و قابل تقیید. ممکن است یک دستور نظامی باشد.

به این معنی ای مسلمانان وقتی که از ناحیه دشمنان مورد تهدید و هجوم قرار

بدهید تا راه برای سرکوبی دشمنان دورتر هموار شود .

نقد و بررسی دلیل چهارم:

آیه دیگری که در رابطه با جهاد ابتدائی مورداستناد قرار گرفته است آیه :

کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکراهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی

ان تحبوا شیئا و هو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون. ۵۸

جنگ بر شما مقرر شد در حالی که شما ناخوش دارید. شاید از چیزی

ناخشنود باشید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید

و برایتان ناپسندافتد. خدا می داند و شما نمی دانید.

مرحوم صاحب جواهر [ره] برای تشریح جهاد ابتدائی به این آیه استدلال کرده

است .

آیه فوق بطور کلی می گوید: جنگ بر شما نوشته شده است اما با چه کسانی

و برای چه هدف باید جنگید؟ آیه از این جهت ساکت است . آیا با آنان که

شروع کننده جنگ علیه شما بوده اند (دفاعی) و یا با آنان که به شما کاری

نداشته ولی کافرند ( ابتدائی ) یا بغاه ؟

این آیه متعرض بیان این جهات نشده است و بر فرض مطلق بودن قابل

تقییداست . علاوه براین می توان گفت : آیه در مورد جهاد دفاعی است به

قرینه ادامه آن که به بیان کردار و روحیه تجاوزکاری مشرکین می پردازد.

لايزالون يقاتلونكم في الدين حتى يردوكم عن دينكم ان استطاعواالله. ۵۹

آنان همیشه با شما بر سر دینتان می جنگند تا شما را از دینتان اگر بتوانند باز

گردانند.

این آیه در واقع اشعار به علیت جنگ دارد و موضوع حکم را که عبارت از

کفار متجاوزند بیان می کند.

نقد و بررسی دلیل پنجم

از آیاتی که برای جهاد ابتدائی با هدف گسترش اسلام مورداستناد قرار گرفته

آیاتی است که خداوند متعال دلیل تجویز قتال را بر چیدن فتنه می داند :

وقاتلوهم حتی لاتكون فتنه... ۶۰

این آیه در دو جای قرآن ( : بقره وانفال ) آمده است بااین تفاوت که در سوره

انفال کلمه (کله) وجود دارد ولی در سوره بقره وجود ندارد.

استدلال به این دو آیه شریفه در صورتی صحیح است که مراد از [فتنه] شرک

و مراد از دین هم اسلام باشد. بر فرض معنی چنین می شود :

با همه مشرکان بجنگید تا شرک نابود گشته و دین فقط برای خدا باشد. و حال

آن که نه به استناد لغت مراد از [فتنه] شرک است نه شاهد و دلیلی از خود

آیات در بین است بلکه بر عکس مفاد آیات قبل و بعد هر یک از این دو آیه

قرینه و شاهی است بر این که مقصود از فتنه در این آیه شرک نیست این است

که معنای اصلی [فتنه] امتحان و آزمایش است. به این مطلب همه لغویین

تصریح نموده اند. البته گفته اند در معانی دیگر نیز بکار رفته است.

ابن اثیر می گوید: فتنه در معنای: گناه عذاب شکنجه جنگ و کفر بکار رفته

است. ۶۱

طبیعی است در چنین مواردی استناد به لغت به منظور یکی از معانی نیازمند

قرینه ای روشن است تا از بین این معانی گوناگون تنها یک معنی مقصود



باشد. در اینجا نه تنها قرینه ای بر این که مراد از فتنه شرک باشد نداریم بلکه

قرینه بر خلاف نیز داریم .

قرینه مخالف :

اما قرینه و شاهد بر این که مراد از [فتنه] در آیه شریفه ]: وقاتلوهم حتی

لا تكون فتنه] شرک نیست آیات قبل از این آیه است:

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لایحب المعتدین وقاتلوهم

حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنه اشد من القتل ولا

تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء

الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه. ۶۲

با کسانی که با شما می جنگند بجنگید در راه خدا و تعدی نکنید زیرا خدا تعدی

کنندگان را دوست ندارد. هر جا که آنها را بیابید بکشید و از آنجا که شما را

رانده اند برانیدشان و در مسجد الحرام با آنان جنگیدند بکشیدشان که این

است پاداش کافران و اگر باز ایستادند خدا آمرزنده و مهربان است. با آنان



بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین تنها دین خدا شود و اگر دست از فتنه

گری برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست .

بیشتر مفسران از جمله : مرحوم علامه طباطبائی [ره] براین نظرند که : سیاق

این آیات نشان دهنده وحدت و هماهنگی آنها در نزول بوده و جریان واحدی

را تعقیب می کنند در آیه اول خداوند می فرماید :

با شما می جنگند و با کسانی بجنگید که نکنید که تجاوز خداوند تجاوز کاران

را دوست ندارد. مفهوم آن چنین می شود که : جنگیدن با کسانی که با شما

نمی جنگند تجاوز بشمار رفته و شما حق تجاوز ندارید .

کسانی که با شما نمی جنگند دو مصداق دارد: یکی آنان که اهل جنگیدن

نیستند همانند: زنان کودکان و سالخوردگانی که در جنگ شرکت نمی کنند.

مصداق دیگر مشرکانی که با شما سر جنگ نداشته و بی طرف هستند آیه

شریفه هر دو گروه را شامل است .

بنابراین اگر کافری قصد تعرض به مسلمانان را ندارد جنگیدن با او تجاوز و

تعدی بشمار رفته و مسلمانان حق چنین جنگی را ندارند. شمول آیه براین دو

دوسته شاهد و قرینه است که مراد از فتنه در آیه [و قاتلوهم حتی لاتکون

فتنه]... شرک نیست زیرا در آن صورت معنی چنین می شود:

[با هر مشرکی بجنگید تا شرک از میان برود گر چه آن مشرک قصد تجاوز

تعدی به شما نداشته باشد].

دراین صورت با صدر آیات که تعدی و تجاوز را ممنوع می سازد منافات

خواهد داشت و خیلی بعید است بگوئیم این آیه ناسخ آیه [لاتعتدوا لله] می باشد

زیرا چگونه ممکن خواهد بود که این آیات با وحدت سیاق و همزمانی نزول

یکی از آنها از ناسخ دیگری باشد.

علاوه براین نسخه در جائی است که بین دو آیه تنافی و تعارض کامل باشد.

در اینجا دو آیه قابل جمع اند پس ناگزیر باید گفت: [فتنه] در اینجا به معنی

شرک نیست بلکه همانگونه که شان نزول آیه شهادت می دهد منظور از فتنه

آزار و ایجاد محیط رعب و وحشت است.

شان نزول آیه :

از ابن عباس نقل شده که : مسلمانان طبق قرارداد صلح حدیبیه در سال هفتم

هجری وارد

سرزمین مکه شدند و تصمیم بر زیارت کعبه و انجام مراسم حج داشتند و

نگران این بودند که مشرکان به عهد خود وفا نکرده و در ماه و سرزمین حرام

به آنان هجوم برند. آیات فوق در این موقعیت نازل گردیده و به آنان اجازه

داده شده که اگر مشرکان چنین تصمیمی داشتند شما هم اجازه دارید که با

آنان بجنگید تا آنان از فتنه انگیزی و قتال و مزاحمت دست بردارند. ۶۳

آیات قبل از آیه شریفه : [وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه]... در سوره انفال نیز

قرینه است که مراد از فتنه شرک نیست . ۶۴

خداوند در این آیات پس از یادآوری حيله های مختلف مشرکان در راستای

اذیت و آزار پیامبر و صرف اموال برای نابودی اسلام متذکر می

شود اگر ایمان بیاورید خداوند گذشته سیاه شما را می بخشد و اگر رفتار خود

را ادامه دهید به سرنوشت پیشینیان خود دچار خواهید شد. سپس به مسلمانان

دستور می دهد که با چنین کفاری که چیزی جز فتنه گری و پیمان شکنی در

پیش ندارند بجنگید تا دست از اعمالشان بردارند اگر دست برداشتند خداوند به

اعمال آنان بصیر و بیناست .

واما جمله [یکون الدین کله لله]... که برخی این جمله را قرینه گرفته اند که

مراد از [فتنه] در آیه شرک است باید دید که مقصود از آن چیست

درباره این جمله از آیه دو احتمال است :یکی این که گفته شود مقصود از

[دین برای خدا باشد] این است که باقی ادیان از بین بروند و تنها دین اسلام

باقی بماند. این احتمال منافات دارد با آیه : [ وقاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا الیوم

الآخر]. زیرا اهل کتاب با دادن جزیه می توانند بر دین خود باقی بمانند با این که

ایمان به حق (اسلام) ندارند. بنابراین احتمال آیه جزیه باید ناسخ آیه فوق

باشد .

2. مراد این باشد که دین خدا مغلوب نباشد تا اگر کسانی بخواهند به دین حق

بگروند ترس و وحشت مانع از گرایش آنان گردد و یا آنان که ایمان آوردند امنیت و آرامش نداشته باشند.

خلاصه دین خدا حاکم باشد نه محکوم. این معنی با جواز گرفتن جزیه از اهل کتاب منافات ندارند همانطور که اگر دین حق و پیروان او امنیت و آزادی کامل داشته باشند با وجود ادیان و مذاهب شرک و الحادی دیگر نیز منافات ندارد. عجیب است که مرحوم علامه طباطبائی [ره] در آیه ۱۹۳ سوره بقره:

[وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ]... می فرماید: مراد از فتنه به قرینه و جمله: ]

يَكُونُ الدِّينَ لِلَّهِ]... شرک است.

و در توجیه رفع تنافی با آیه جزیه می فرماید:

آیه مربوط به مشرکان است و اهل کتاب گر چه در واقع کافرند ولی چون در اصل توحید با ما مشترکند اسلام از آنان جزیه را پذیرفته است و تسلیم

آنان به پرداخت جزیه خود بیانگر

غلبه بر سایر ادیان است.

و اما در ذیل آیه سوره انفال احتمال دوم را پذیرفته است و فرموده است.

بین این آیه با آیه قبول جزیه از اهل کتاب تعارضی نیست :

والفتنه ما یمتحن به النفوس و تكون لامحاله مما یشق علیها و غلب استعمالها

فی المقاتل و ارتفاع الامن و انتقاض الصلح و کان کفار قریش یقبضون علی

المومنین بالنبی (ص) قبل الهجرة و بعدها الی مدینه فی مکه و بعدونهم و

بجبرونهم علی ترک الاسلام والرجوع الی الکفر و کانت تسمى فتنه و قد ظهر

بما یفیده السیاق من المعنی السابق ان قوله تعالى: [ وقاتلوهم حتی لا تكون فتنه]

کنایه عن تضعیفهم بالقتال حتی لا یغتروا بکفرهم و لا یلقوا فتنه یفتن

بها المومنون و یكون الدین کله لله لا یدعوا الی خلافه احد...

و قد ظهران قوله: و یكون الدین کله لله لا ینافی اقرار اهل کتاب علی دینهم ان

دخلوا فی الذمه و اعطوا الجزیه فلا نسبه لایه مع قوله تعالى: [ حتی یعطوا

الجزیه عن یدوهم صاغرون] بالناسخیه و المنسوخیه. ۶۵ فتنه به معنای هر

چیزی است که نفوس بدان آزمایش شوند و قهرا چیزی باشد که به نفوس

گران آید.

فتنه بیشتر در پیش آمدهای جنگی و ناامنیها و شکستن پیمانهای صلح

استعمال می شود. کفار قریش گروندگان به رسول خدا را قبل از هجرت آن

حضرت و تا مدتی بعد از آن در مکه می گرفتند و شکنجه می دادند و به ترک

اسلام و برگشت به کفر مجبور می کردند و این خود فتنه نامیده می شد .

معنای سابق که از سیاق آیه استفاده می شود جمله [قاتلوهم حتی لاتکون

فتنه] کنایه از این است که : کفار با قتال تضعیف و دیگر به کفر خود مغرور

نشوند و فتنه ای که مومنین را مفتون سازد. ایجاد نکنند در نتیجه دین همه اش

از خدا باشد و کسی مردم را بر خلاف آن دعوت نکند. پس این معنی روشن

شد که جمله [و یكون الدین کله لله] منافاتی با باقی گذاردن اهل کتاب در

صورت دادن جزیه ندارد و بیان این آیه و آیه [حتی بعطوالجزیه عن یدوهم

صاغرون] نسبت ناسخیت و منسوخیت نیست.

نتیجه این که : مراد از [یكون الدین کله لله] این نیست که تمامی ادیان باید از بین



بروند و تنها دین اسلام باقی بماند و یا لاقلاً احتمالی است ضعیف و نمی تواند آن را قرینه براین گرفت که مراد از فتنه دراین دو آیه شرک است پس باید تا از بین بردن شک جنگید. اساساً این که مراد از فتنه شرک باشد اجتهادی است از برخی مفسران در ذیل آیه شریفه .

درالمنثور به نقل از قتاده ذیل آیه شریفه می آورد .

قاتلوهم حتی لاتکون فتنه ای الشکر

[ویکون الدین لله] قال : حیت یقال : لاله الاالله علیها قاتل رسول الله والیها دعا و

ذکر لنانان النبى] ص [کان یقول : ان الله امرنى ان اقاتل الناس حتى یقول لاله

الاله. ۶۶

با کفار بجنگید تا شرک و کفر از بین برود و دین فقط دین خدا باشد یعنی

بجنگید تا زمانی که کفار [لااله الاالله] بگویند. پیامبر با مشرکین جنگید و به

کلمه توحید دعوت نمود. نقل شده که آن حضرت مکرر می فرمود: خداوند به

من ماموریت داده که با مردم بجنگم تا به کلمه توحید (لااله الاالله) اقرار کنند .



وی با ضمیمه کردن این روایت به آیه شریفه استنباط کرده است که مراد از فتنه شرک است و این معنی به کتب تفسیر سرایت کرده است و لغویین با اتکای به کتب تفسیر یکی از معانی فتنه را شرک گرفته اند. علاوه بر این اجتهاد فتاده نسبت به آیه معارض است با اجتهاد برخی دیگر از صحابه و تابعین چنانکه به عبدالله بن عمر نسبت داده اند وی فتنه را همان بوجود آوردن جو اختناق و فتنه انگیزی برای منحرف کردن مسلمانان دانسته است .

مردی به عبدالله بن عمر گفت : چه چیز تو را واداشته که سالی یک بار به حج روی و سال دیگر به خانه نشینی و جهاد در راه خدا را ترک کنی با این همه تاکیدی که خداوند متعال درباره جهاد فرموده است . آیا نشنیده ای که خداوند در قرآن فرموده است [ ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما ] . و نیز فرموده است [ وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه ] .

وی گفت : [ ما این کار را در زمان پیامبر [ ص ] انجام دادیم و در حالی که مسلمانان اندک بودند و مردم در دینشان به فتنه می افتادند و یا کشته می

شدند و یا شکنجه و اکنون که اسلام قوی شده است فتنه از بین رفته

و احتیاجی به این کار نیست]. ۶۷

نقد و بررسی دلیل ششم:

از آیاتی که مورد استناد قائلین به این نظریه قرار گرفته آیه:

قاتلواالذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الاخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسول و

لایدینون دین الحق من الذین اوتواالکتاب حتی یعطواالجزیه عن یدوهم

صاغرون. ۶۸

ممکن است در نگاه اولی با توجه به ظاهر آیه این گونه برداشت شود که :

با هر کس از اهل کتاب که ایمان به خدا و آخرت نمی آورد و رعایت حلال و

حرام را نمی کند جنگید تا مسلمان شود ولی با دقت در محتوای آیه و آیات

توضیحی پس از آن متوجه می شویم که این برداشت با محتوای خود این آیه

و آیات پس از آن منافات دارد.

در معنی آیه شریفه دوا احتمال است : اهل کتاب چون ایمانشان به خداوند شرک

آلود و نسبت به معاد ناصحیح است در حقیقت به خداوند و معادایمان ندارند

[لایومنون بالله ...]

واز طرفی محرّمات واقعی را که همان محرّمات اسلام است حرام نمی شمارند

و به دین حق پای بند نیستند بر مسلمانان لازم است با آنان بجنگند تا قبول

جزیه در صورت نگرودن به اسلام .

لازمه این احتمال همانگونه که ذکر شد نوعی توجیه و تصرف در ظاهر آیه

است زیرا ایمان به خدا و قیامت را اهل کتاب دارند و عقیده ناصحیح نسبت به

خدا و معاد در میان مسلمانان نیز هست .

احتمال دوم این که : آیه در مقام تقسیم اهل کتاب به دو دسته : مومن و متدین

و غیر مومن به دین باشد که آیاتی از قرآن موید این تقسیم است . آیه جنگ را

نسبت به کسانی تجویز می کند که در ظاهر ادعای دین و مسلک می کنند ولی

در واقع هیچ گونه پای بندی اعتقادی و عملی نسبت به دین خود ندارند .

استدلال به این آیه برای جواز جنگیدن با هر کافراهل کتابی درست نیست

امانگیزه جهاد بااین گروه از کفار دفاعی است و یا ابتدائی برای وادار کردن

آنان به اسلام و یا جزیه ؟ آیه ازاین جهت مطلق و قابل تقييداست به آیاتی که

حنگیدن را مشروط به شروع تجاوزاز ناحیه دشمن می داند.

احتمال سوم این که : بر فرض تشریح جهادابتدائی باهل کتاب از آنجا که جنگ

با پذیرش جزیه پایان می پذیرد بنابراین با مساله تحمیل عقیده ارتباطی

نخواهد داشت .

بررسی روایات :

در آغازاین بخش گفتیم : از طریق شیعه به حدیث [اسیاف] استدلال شده که در

آنجا محل استشهاد نیز آورده شد.البته قدمهای از فقهای شیعه به این حدیث

استدلال نکرده اند و فقط از متاخرین علامه در منتهی بدان استدلال کرده است

.این حدیث از نظر سند مخدوش است زیرا در سند آن سلیمان بن

داوودالمنقری است که غضایری علامه حلی و علامه مجلسی او را تضعیف

کرده اند. واز نظر محتوی و متن نیز خالی ازاضطراب نیست از جمله این که

در این حدیث بین مشرکان عرب و مشرکات عجم در استناد به آیات فرق

گذاشته شده و در مورد اول به آیه: [ فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم

واحصروهم]. استدلال شده است که باید یا کشته و یا مسلمان شوند. و برای

مشرکان عجم به آیه: [ فاذا لقیتم الذین کفروا و فضرِب الرقاب]. استناد شده

است و اینجا نیز گفته شده که یا باید کشته و یا مسلمان گردند. باین که آیه در

مقام بیان چگونگی رفتار با مشرکین در هنگام درگیری و پایان آن است که

درباره اسرای مشرکان پس از فرونشستن آتش جنگ آزادی را با فدیة یا

بدون آن روا داشته است.

این سخن با آنچه در روایت است که با استناد به این آیه می گوید: مشرک یا

باید کشته شود و یا قبول اسلام کند منافات دارد.

اگر توجیه شود: حدیث موقعیت جنگ را بیان می کند و انتخاب اسلام یا

شمشیر مربوط به

این برهه است. مفهوم سخن این است که: در پایان جنگ این حکم نخواهد

بود. بلکه طبق آیه ای که روایت بدان استناد کرده اسارت و سپس آزادی برای

مشرک در نظر گرفته شده است که لازمه این استناد تفاوت بیان مشرک عرب

عجم است که اولی غیر از اسلام از او پذیرفته نیست ولی از دومی غیر از اسلام

پذیرفته است. ل.

این نظر موافق با فتوای برخی از فقهای عامه است نه با فتوای شیعه. سخن

آخرین که: با وجود اضطراب در متن حدیث [اسیاف] این حدیث قابل استناد

نیست.

نقد و بررسی دلیل هشتم:

از طریق عامه به حدیثی از پیامبر [ص] برای جهاد ابتدائی با هدف گسترش

اسلام استدلال شده که آن حضرت فرموده است:

امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله . فذا قالوها عصموا منی دمائم

واموالهم الا بحقها و حسابهم علی الله .

لازم به تذکر است که برخی از فقهای شیعه به حدیث فوق نیز استدلال کرده

اند.

حدیث فوق از جهت سند و متن قابل نقد و بررسی است .

اما سند: روایت مذکور از طریق اهل سنت با دو سند آمده است که در هر دو

سندافراد با غیرقابل اعتمادی وجود دارند به این شرح : در یک سندافراد

مانند:

ابومعاویه فرد مشکوک و ابی صالح فرد بی هویت و ابوهریره که به نظر ما

بسیاری از احادیث او قابل اعتماد نیست .

در سند دیگر: سعید بن یعقوب عبدالله بن مبارک که هر دو هویت مشخصی

ندارند انس بن مالک که از نظر ما مورد وثوق نیست .

روایت مذکور علاوه بر ضعف سند از نظر محتوی نیز از چند جهت مورد بحث

است :

1. عمومیت حدیث لا اقل در مورد اهل کتاب تخصیص خورده است زیرا از آنان

جزیه پذیرفته است با این که حدیث از قول پیامبر [ص] می گویند:

من مامورم که با همه کسانی که کافرند بجنگم تا مسلمان شوند .

2. با این که روایت در متون عامه نقل شده است ولی بن انس بر خلاف آن فتوا

داده است به جواز اخذ جزیه از مشرکان . اگر خبر قابل اعتماد بود و یا محتوای

آن مورد پذیرش نمی بایست مالک بر خلاف آن فتوا می داد. این خود دلیل

بروهن روایت است .

3. معارض است با حدیث دعوت که پیامبر [ص] مطابق این حدیث قبل از

شروع به جنگ با مشرکان همه آنان را به قبول یکی از سه چیز دعوت نمود :

قبول اسلام یا هجرت بدارالاسلام یا قبول اسلام بدون هجرت بدارالاسلام یا

قبول اسلام بدون هجرت بدارالاسلام و یا قبول جزیه . که با پذیرفتن جزیه

طبعاً جنگ و جهاد شروع نمی شود و تحمیل عقیده نیز نخواهد بود .

علاوه بر این احتمال قوی دارد که حدیث

مربوط به حالت بحران و درگیری بین مسلمانان و کفار باشد که پیامبر [ص]

برای جلوگیری از تندروی بعضی از مسلمان و حفظ خون مردم آنان را به این



مطلب توجه داده است که در موقع جنگ با شنیدن کلمه توحید از کفار و

مشرکین دست از نبرد بردارند و به درگیری خاتمه بخشند .

برای تائید این سخن قضیه اسامه بن زید را می توان شاهد آورد وی می گوید :

پیامبر[ص] ما را با عده ای به مأموریت جنگی روانه کرد. بعد از فرار دشمن

فردی از آنان باقی ماند. وی با بیچاره دیدن خویش اظهار شهادت به توحید

کرد. ما چون شهادت او را از روی اضطرار تلقی کردیم لذا او را به قتل

رساندیم . وقتی برگشتیم و پیامبر[ص] را در جریان گذاشتیم حضرت بسیار

ناراحت شد و به تندی فرمود: چرا او را کشتید. گفتم : شهادت وی از ترس

شمشیر بود و نه از روی انتخاب .

فرمود: مگر تو قلب او را شکافتی که از دل واسرار نهان او خبر داشته باشی .

با توجه به اینکه مطلب معنای حدیث چنین می شود: من مأمورم با دشمن

متجاوز بکنم تا اظهار ایمان و اسلام بکند .

پس حدیث نظر به پایان جنگ دارد. اما این مطلب که با دشمن چرا می جنگیم و

دلیل شروع جنگ چه بوده است در صدد بیان نیست. بر فرض قبول استدلال

و صرف نظرازشکال در سند و دلالت روایت اطلاق دارد و قابل تقیید به ادله

دیگراست.

نقد و بررسی دلیل نهم

دلیل اتفاق و اجماع که مرحوم شیخ طوسی [ره] در خلاف و ابن رشد در بدایه

المجتهد بدان تمسک بسته اند چون مدرک آن معلوم است چیزی غیر از همین

آیات نیست یا لااقل محتمل المدرک است. نمی تواند دلیل مستقلى بر مطلب

بشمار آید.

نقد و بررسی دلیل دهم

اما در استدلال به ادله امر به معروف و نهی از منکر گفته اند اصل همه منکرها

شرک و کفر و در راس همه معروفها ایمان است. مسلمانان وظیفه دارند در

راه از بین بردن منکر تلاش کرده و معروف را ترویج و در جامعه حاکم کنند.

در این راستاست که جهاد ابتدائی تشریح شده است این دلیل علاوه بر

مشروعیت دادن به جهاد ابتدائی هدف از آن را زوال شرک و جایگزینی ایمان

تعیین کرده است .

در پاسخ باید گفت:

اولا اطلاق معروف و منکر بر امور اعتقادی (ایمان و کفر) مسامحه بوده و در

آنجا اصطلاح (حق و باطل) به کار برده می شود. موضوع عقائد از ادله امر

بمعروف و نهی از منکر خارج است زیرا گفته نمی شود: عقیده معروف و

عقیده منکر بلکه گفته می شود عقیده حق و عقیده باطل . طبق تعریف که برای

منکر و معروف

کرده اند دائره امر به معروف و نهی از منکر اعمال است نه عقاید. در تعریف

این دو گفته شده است: نه عقاید. در تعریف این دو گفته شده است: کار و

عمل خوب و نیکو و کار و عمل زشت . بنابراین داشتن یک عقیده باطل بدون

این که در عمل و کردار تشخص و ظهور پیدا کند تعریف معروف و منکر بر او

صادق نیست . از طرف دیگر تفکیک بین جهاد و امر به معروف و نهی از منکر شاهد دیگری است براین که فقهایایمان و کفر را از مصادیق معروف و منکر به شمار نیاورده اند و گرنه بحث جهاد با کفار یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر قرار داده می شود .

ثانیا وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر تکلیفی داخلی در راستای امور داخلی مسلمانان است درحالی که کفار و مشرکان خارج از حوزه داخلی مسلمانانند .

ثالثا مبارزه و جهاد از بابا امر به معروف و نهی از منکر اگر مقصود از مبارزه و جهاد در باب امر بمعروف و نهی از منکر شرک جایگزین کردن عقیده ایمان

در دل افراد باشد که زوال منکر و تحقق معروف به این است چنین چیزی

هرگز حاصل نمی شود زیرا عقیده امری است قلبی و امور قلبی تحمیل بردار

نیست . بنابراین با جنگ و ستیز نمی شود به هدف امر بمعروف و نهی از

منکر در امور اعتقادی رسید .

رابعا بر فرض که ایمان در راس معروف و کفر سرمنشا همه منکرها باشد

اماین که استفاده از زور برای از بین بردن منکر و جایگزینی این معروف (

ایمان) جایز است یا نه؟ اول کلام بوده و جای بحث زیرا نظر بسیاری از

محققان و صاحب نظران براین است که تحمیل عقیده و استفاده از زور در این

راه نه ممکن است و نه جایز. ادله بسیاری بر این مطلب اقامه کرده اند که در

مقاله پیشین بدان اشاره شد.

بنابراین معروف بودن استفاده از زور در مسائل اعتقادی جای تردید است و

نمی تواند به ادله امر به معروف و نهی از منکر بر جواز تحمیل عقیده

واستدلال کرد.

از آنچه تاکنون ذکر شد به این نتیجه رسیدیم که دلایل اقامه شده بر

مشروعیت جهاد ابتدائی به انگیزه عقیده نا تمام است.

آیات معارض

نظریه تشریح جهاد ابتدائی به انگیزه تحمیل عقیده علاوه بر ناتمامی دلایل

مذکور با بسیاری از آیات دیگر منافات دارد از جمله: با بسیاری از آیات دیگر

منافات دارد از جمله : آن دسته از آیاتی که بیانگر نفی اکراه در دین است و

برحق اختیار و انتخاب انسان در پذیرش ایمان تاکید می کند مانند:

[لااکراه فی الدین. ...]

که از صراحت کامل در این راستا برخوردار است . ۷۴

لوشاء ربك لامن من فی الارض جمیعاً فانك تکره الناس حتی تكونوا مومنین.

۷۵

اگر پروردگارت بخواهد همه کسانی که در

روی زمین اندایمان می آورند. آیا تو مردم را به اجبار و می داری که ایمان

بیاورند.

طبق این آیه مشیت الهی بر این است که انسانها در گرویدن به خدا مورداکراه

واجبار قرار نگیرند .

آن دسته از آیاتی که بیانگر استعداد و آمادگی کامل در مقابل با دشمنان می

باشد مانند :

واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم...

۷۶

این آیه دستور دائمی به مسلمانان است که باید در برابر دشمنان خدا از هر جهت آمادگی داشته باشند که هدف از این آمادگی هم ارهاب و ترس دشمن است نه برای تحمیل عقیده به دشمن.

آن دسته از آیاتی که مسلمانان را به سلم و صلح با کفار دعوت می کند از

جمله:

وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه و هو السميع العليم. ۷۷

اگر آنان تمایل به صلح نشان دهند تو نیز تمایل نشان ده و بر خداوند توکل

که خداوند شنوا و داناست .

در اینجالبین نکته شایان توجه است که آیه فوق پس از آیه شریفه [واعدوا لهم

ما استطعتم من قوه ...] نازل شده است .

خداوند اول دستور به آمادگی نظامی و رزمی داده است و آنگاه دستور داده

که اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد در حالی که قدرتمند هستید بپذیرید.

فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم والقوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا. ۷۸

هرگاه مشرکان کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح

کردند خداوند هیچ راهی بر شما بر ضد آنان نگشوده است .

جمله [ فما جعل الله لکم علیهم سبیلا]. بیانگر نفی هرگونه فشار و زور از ناحیه

مسلمانان با این دسته از کفار بی طرف می باشد. در آیه بعد در بیان رابطه

مسلمانان با آن دسته از مشرکان که سر صلح و سازش ندارند و فتنه گری

می کنند می فرماید :

ستجدون آخرون یریدون ان یامنوکم و یامنوا قومهم کما ردوا الی الفتنه

ارکسوا فیها فان لم یعتزلوکم و یلقوا الیکم السلم و یکفوا یدیکم فخذوهم

واقتلوهم حیث ثقتموهم واولئکم جعلنا لکم علیهم سلطانا مبینا 79 .

گروه دیگری را خواهید یافت که می خواهند از شما و قوم خود در امان باشند

اینان هرگاه به فتنه گری خوانده شوند بدان باز گردند. پس اگر خود را به



کناری نکشند و سازش نپذیرند و از اعمال خود بازنیاستند نان را هر جا که یافتید بگیریید و بکشید که خدا شما را بر آنان تسلطی آشکار داده است.

سخن امیرالمومنین [ع] در عهدنامه مالک اشتر نیز شاهد بر همین مطلب است .

لاتدفعن صلحا دعاك الله فيه رضى فان فى الصلح دعه لجنودك و راحه من

همومك وامننا لبلادك . ۸۰

هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن

است رد مکن زیرا در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت

آرامش از هم و غمها و برای ملتت امنیت است.

آیاتی که علاوه بر تجویز همزیستی مسالمت آمیز با کفار وجود رابطه حسنه

و در پیش گرفتن عدالت و قسط را نسبت به آنان یادآوری می کند :

لاینها کم الله عن الذین یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروههم

و تقسطواالیهم ان الله یحب المقسطین 81 .

خداوند شما را از نیکی و قسط به کسانی که با شما در راه نابودی دینتان  
نجنگیده و شما را از سرزمینتان خارج نکرده اند باز نمی دارد بلکه شما را از  
معاشرت با گروهی نهی می کند که بر سر دینتان با شما نبرد کرده و شما  
را از سرزمینتان خارج ساخته اند.

از آنچه تاکنون گفته شد معلوم گردید که جهاد ابتدائی به منظور دعوت به  
اسلام و وادار کردن مردم به پذیرش آن دلیل قانع کننده ای ندارد. اساساً بین  
تشریح جهاد در اسلام و تحمیل عقیده رابطه ای وجود ندارد. در اینجا این سوال  
باقی می ماند که چرا بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت و مفسران این نظریه  
را پذیرفته اند؟

دکتر وهبه زحیلی از محققان معاصر در کتاب العلاقات الدولیه فی الاسلام  
پذیرش گسترش این طرز تفکر را چنین توجیه می کند :

[وجود پیروزیها و فتوحات گسترده و پیاپی در عصر اجتهاد (قرن دوم  
هجری) و اعتقاد به عزت و برتری اسلام بر سایر ادیان و عقیده به جهانی

بودن دین اسلام و نیز توجه به وظیفه ابلاغ این دعوت به مردم سرتاسر دنیا

این ذهنیت را برای آنان مسلم کرد که رابطه مسلمانان با دیگران فقط جنگ

است و جنگ نزدیکترین راه برای رسیدن به این اهداف است]. ۸۲

و در خصوص فقهای شیعه این نکته را نمی توان از نظر دور داشت که چون

فقهای شیعه جهاد ابتدائی را به منظور دعوت به اسلام مشروط به اذن امام

معصوم [ع] می دانند و طبعا وجود جهاد ابتدائی در زمان غیبت از اساس منتفی

است بعید نیست که طرح مسائل و فروع آن بیشتر به پیروی از فقهای عامه

بدون نقد و بررسی کامل و توجه به تمامی ابعاد قضیه صورت گرفته است .

از عوامل اساسی گسترش این طرز تفکر در میان مفسران بررسی غیرمحققانه

و تعبد به منقولات جمعی از قدما و تابعین است .

این مطلب را در میان تفاسیر عامه به وضوح می توان مشاهده کرد. بسیاری

از آنان به تقلید از یکدیگر به تشریح آیات قرآن پرداخته اند. بسیاری از آیاتی

که دلالت بر سلم و سازش مدارا صلح و صبر برخوردار نیکو عفو و صفح

و... دارد. با موقعیت نزول و حتی بدون توجه به ارتباط آیات با یکدیگر و یا موقعیت نزول و حتی بدون توجه به مضمون آیات و سنجش و مقابله آنان با اصول اساسی اسلام آنها را به آیه [سیف] منسوخ دانسته اند. بسیاری از آیات اصولی و اساسی قرآن را که قابل نسخ و تخصیص نیستند غیرقابل اجرا و فقط مربوط به موقعیتی خاص مثلا عدم قدرت اسلام تفسیر کرده اند . این تفسیر و برداشت چگونه ای است که افراد غیر آشنا با قرآن و معارف اسلامی اگر بخواهند دین اسلام را از این طریق بشناسند اسلام را دین زور و شمشیر و ارباب و بیگانه با عفو و رحمت خواهند یافت . اینک به نمونه هائی از این گونه تفاسیر اشاره می کنیم :

از کلبی ابوالعالیه و سدی نقل شده است که آیه : [ اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما ] . و نیز آیه : [ اذا مروا باللغو مروا كراما ] .

به آیه سیف : [ فذالانسلك الا شهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم ] ... ۵۳ نسخ شده است .

و عده دیگر همه آیاتی که دلالت بر عفو جواز صلح با مشرکان مدارا با دیگر  
اعراض از جاهلان صبر جمیل انذار و ... می کند به آیه [سیف] منسوخ دانسته  
اند .

قرطبی در ذیل آیه [سیف] می گوید:

هذه الایه نسخت کل شی من العفو والصلح والصفح . ۸۴

و عده دیگر آیه [سیف] را پایان دهنده عهدها میثاقها و تعهداتی دانسته اند که

بین مسلمانان و مشرکان قابل اجرا بوده است . ۸۵

برخی دیگر آیه سیف را ناسخ تمام آیاتی که دلالت بر نوعی محاوره و

گفتگوی آزاد و به دوراز هیاهو و به تعبیر قرآن مجادله احسن می باشد

دانسته اند و گفته اند: آیه [جادلهم بالتی هی احسن] به آیه سیف منسوخ

گردیده ۸۶ و نیز آیه: [ادفع بالتی هی احسن] .

که مورد برخورد اسلام با دیگران است با آیه سیف منسوخ شده است . ۸۷

و درباره آیه: [ولاتجادلواهل الکتاب الا بالتی هی احسن] . از قتاده نقل شده

است که: [لامجادله اشد من السیف]. ۸۸ و نیز گفته اند آیه: [یطعموم الطعام

علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا]. اسیرا من المشرکین به آیه سیف منسوخ شده

است . ۸۹

باین که خداوند در این آیه اکرام و اطعام به اسیر را ستوده و از عاملین آن

بالاترین ستایش را به عمل آورده است.

اینها و صدها نمونه دیگر نشان دهنده روحیه غیر محققانه و اتکای بیش از حد

انان بر آراء و نظرات پیشینیان بوده است که متأسفانه موجب تفسیر به رای

در بسیاری از آیات قرآن شده است .

نتیجه این نوشتار تاکنون این شد که : مشروعیت جهاد ابتدائی با انگیزه و ادر

نمودن کفار به پذیرش اسلام و تحمیل عقیده توحید نه تنها دلیل معتبری ندارد

که بسیاری از آیات قرآن

مخالف این نظر است . همچنین در این نوشتار ثابت شد که : انکار جهاد ابتدائی با

آیاتی از قرآن کریم

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)